نقد و انواع ادبی

عنوان مقاله:نقد ادبى در سده پنجم هجرى

نویسنده:محمد درگاهى

مأخذ:زبان و ادب، س دوم، ش هفتم و هشتم، (بهار و تابستان 78)، ص 109 تا ص 19

سده پنجم هجرى آغاز شکل‏گیرى نظریه‏هاى ادبى در باب شعر و شاعرى است. آرایى که دراین عصر آمد، نسبت به سده‏هاى پیشتر هم تنوع بیشترى برخوردار است و هم از دقت و بسطى قابل توجه:دراین عصر نخستین نوشته فن ترجمان البلاغه و نخستین جلوه‏هاى رویکرد نقادانه نسبت به شاعرى و سخنورى پدید مى‏آید.

نقد فنى:هر تلاشى در تبیین مسائل بلاغى، آرایه‏هاى شعرى و مقوله‏هاى مربوط به سبک، وزن، قافیه و موضوعات دستورى و زبانشناختى را در بر مى‏گیرد.

ترجمان البلاغه رادویانى نخستین کتاب بازمانده در زمینه فن شعر است.اما نوشته مشهورى که در سده پنجم هجرى دراین زمینه، در دست است قابوسنامه است.

نقد معنایى:شیوه‏هایى چون نقد اخلاقى، اعتقادى، اجتماعى از نوع نقد معنایى است.نخستین کسى که دراین دوره شاعرى را از منظر ارزشهاى دینى- اخلاقى و حتى اجتماعى به پرسش، انتقاد و تفسیر مى‏کشد، ناصر خسرو شاعر سده‏ پنجم هجرى است.ناصر خسرو که از طریق فاطمیان مصر آموزش و تعلیمات مدون کتبى یافته، شاعرى و دبیرى را نیز در مسیر آرمانهاى دینى خویش به کار مى‏گیرد.

غزالى نیز با تأملى عمیق در کار شعر، آن را از دیدگاه دینى و اخلاقى ارزیابى مى‏کند.

عنوان مقاله:نقد پدر سالارانه

نویسنده:ماشاء الله اجودانى

مأخذ:نشر دانش، س هفدهم، ش اول(بهار 1379)، ص 74 تا 57

دراین مقاله، نویسنده نخست به سابقه و شیوه نقدنویسى در ایران اشاره کرده و آن را با پرخاشگرى و خشونت همراه دانسته است سپس نقدهایى را که آقایان بهاء الدین خرمشاهى و على شریعت کاشانى بر کتاب«هستى شناسى حافظ»تألیف داریوش آشورى نوشته‏اند-نمونه‏اى از این نقدها و«نقدى پدر سالارانه» خوانده است.

به اعتقاد نویسنده مقاله، نقد شریعت کاشانى از لحاظ نظرى واجد هیچ‏گونه نظریه مشخصى نیست.او مبلغ نظریه آقاى خرمشاهى است.نکات مهم و اساسى نوشته او در کتاب آشورى، همان نکاتى است که در نوشته خرمشاهى آمده است، با تفیصل بیشتر و با توهین و تهمت و ناسزایى بیشتر.

آقاى خرمشاهى در مقاله پانزده صفحه‏ایش در سه جا نکته واحدى را بیان مى‏کند تا نشان دهد که کتاب آشورى در مجموع غیر مدرن و کارى بیهوده و عبث است.وى در سرآغاز مقاله مى‏نویسد:براى اثبات این برداشت یا تثبیت این دیدگاه که حافظ عارف است.و البته کمى آزاد اندیش‏تر از سایر عرفا، به کتابى سیصد صفحه‏اى نیاز نبود...اما مدرن هم نیست؛زیرا عارف انگارى حافظ از عهد خود او و جامى و...سابقه دارد.

از نظر نویسنده مقاله، مدرن یا غیر مدرن بودن یک نقد و تحقیق، الزاما ربطى به بى‏سابقه بودن موضوع یا تحقیق ندارد.مدرن بودن این نیست که در فضاى یک جامعه اسلامى و به عنوان مسلمان معتقد، همه شهامت ما دراین خلاصه شود که بگوییم همه باده‏هاى حافظ عرفانى نیست و بعضى باده‏هاى او زمینى است.یا بگوییم حافظ، هم شعر عرفانى آسمانى دارد و هم شعر عاشقانه زمینى، و کار را تمام شده ببینیم، بى‏آنکه توضیح دهیم که ساختار این تناقض در چه چیزى ریشه دارد و چه عقل و نیتى در چنین ساختارى نهفته است.خرمشاهى و خرمشاهى‏ها براى این مجموعه متناقض و متضاد هیچ توضیح ساختارى به دست نداده‏اند.اما کار آشورى مدرن است؛زیرا او در پى توضیح ساختار این تناقض است.در قرائت او جهان‏بینى «عرفانى»حافظ را در«زمینى‏ترین»شعر او، و نیز زمینى‏ترین تجربه‏ها را در عرفانى‏ترین شعرهاى او مى‏توان دید.

در همه غزلهاى حافظ نداى عشق ازلى در بستر دو تجربه متفاوت به گوش مى‏رسد:روى زیباى مهروى زمینى، یادآور روى زیباى مهروى ازلى و مستى زمینى، یادآور مستى ازلى است و خاطره آن را براى او باز مى‏گوید.نوعى«این همانى و آن همینى»همه جا در کار است.

از نظر خرمشاهى بدون داشتن بضاعتى کلان از اسلامشناسى نمى‏توان به سراغ حافظ و شرح شعر یا اندیشه او رفت؛ولى نویسنده مقاله داشتن بضاعتى کلان‏ از زبان و ادب فارسى و شناخت ساختار زبان شعر عرفانى فارسى را نیازمند درک شعر و اندیشه حافظ دانسته است.

خرمشاهى با استناد به برخى مطالب«هستى شناسى حافظ»چنین القا مى‏کند که انگار به نظر آشورى همه عشق مطرح شده در دیوان حافظ انتزاعى و عرفانى است؛ولى نویسنده مقاله، اصل مطلبى را که آقاى خرمشاهى به آن استناد کرده، آورده و معتقد است که بیان و قصد آشورى هرگز چنین نبوده است.